نقد مبانی لیبرالیسم بر اساس آراء بانو امین

زهرا سادات سرکشیکیان[1]

چکیده

لیبرالیسم یکی از مهمترین جنبش‌های جهان غرب در قرن ۱۹ میلادی است که بواسطه ویژگی‌ها و تحولات جامعه قرون وسطی، به وقوع پیوست. مهمترین مبانی این نهضت عبارت است از: فردگرایی، آزادی، عقل‌گرایی و سکولاریسم، اما به دلیل افراط در این مبانی پیامدهای منفی فراوانی در حوزه‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی و... بوجود آمد. علاوه بر این که گسترش تحولات غرب در کشورهای جهان موجب گردید تا نظام لیبرالیسم و پیامدهای منفی آن در سراسر دنیا گسترش یابد. این امر یکی از چالش‌های جهان امروز است، لذا در این تحقیق با هدف نقد مبانی لیبرالیسم به شیوه کاربردی و روش توصیفی و تحلیلی به نقد این مبانی بر اساس آراء بانو امین پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که بانو امین آرائی را مطرح فرموده‌اند که بواسطه بررسی و تحلیل آن می‌توان مبانی لیبرالیسم را نقد نمود، از جمله: محور جهان خداوند است و ملاک اخلاق و ارزش‌ها دین و ایمان است، حتی عقل نیز به وجود آفریدگار و حقیقت اسلام اعتراف می‌کند و آزادی انسان‌ها در چهارچوب عقل و شرع معنا پیدا می‌کند. عقل به کمک ایمان می‌تواند به قانون عدل دست یابد، زیرا دین اسلام در رابطه با تمام مسایل حکومتی، سیاسی و... حکم دارد و منبع اصلی این امور است.

کلمات کلیدی: بانوامین، مبانی، لیبرالیسم.

---

۱. دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات اسلامی جامعه الزهراء ﷺ. قم، ایران؛ kosaretaban@gmail.com

تاریخ ارسال ۱۴۰۴/۰۳/۱۳ تاریخ پذیرش۱۴۰۴/۰۷/۰۵

مقدمه

لیبرالیسم (Liberalism)، یکی از مکاتب و جنبش‌های دوران رنسانس است، که بواسطه برخی از ویژگی‌های جهان غرب و جامعه قرون وسطی از جمله نظام پادشاهی، فئودالی، کلیسا و همچنین تحولاتی مانند انقلاب صنعتی، به وقوع پیوست. مبانی این جنبش عبارت است از فردگرایی، آزادی، عقل‌گرایی و سکولاریسم و عمده‌ترین هدفش فراهم آوردن ثروت و آزادی هرچه بیشتر برای فرد است، به همین دلیل موجب مشکلات و پیامدهای منفی فراوانی در حوزه‌های مختلف گردیده؛ علاوه بر این که تحولات و پیشرفت‌های صنعتی در کشورهای مختلف، موجب گسترش نظام لیبرالیسم و آثار منفی آن در سراسر جهان و دگرگونی‌های بعدی در تاریخ بشر شده. از این رو نقد و بررسی مبانی این جنبش امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

هدف از این تحقیق بررسی و نقد مبانی لیبرالیسم است و با روش توصیفی و تحلیلی به نقد این مبانی بر اساس آراء یکی از بزرگان عرصه دین اسلام، یعنی بانو امین می‌پردازیم، تا به مبانی صحیحی دست یابیم که در سایه آن زمینه‌ای برای ایجاد تعادل، آرامش و سعادت حقیقی افراد جامعه و رفع بسیاری از مشکلات ناشی از مکتب لیبرالیسم محقق گردد. زیرا نقد این مبانی تنها در سایه آراء بزرگانِ مکتبی امکان‌پذیر است، که بتواند در تمام زمان‌ها پاسخ‌گوی نیازهای بشر بوده و دارای اصول جامع و کاملی برای روش زندگی و سعادت انسان باشد، یعنی مکتب اسلام که آخرین و کامل‌ترین دین الهی است.

از لحاظ پیشینه تحقیق برخی از آثار مانند «نقد و بررسی مبانی اخلاق لیبرالیسم، از عباس گرائی و محمد حسین زاده یزدی» «اسلام و لیبرالیسم، از احمد واعظی» «نقد اجتماع گرایانه لیبرالیسم، از محمد شجاعیان» به نقد مبانی لیبرالیسم اشاره می‌نماید، اما نقد بواسطه آراء یک بانوی مجتهده و بیان مبانی صحیح اسلامی از مباحث مهمی است که مغفول واقع شده است. بیان این نکته ضروری است که بانو امین در آراء خویش به طور مستقیم مبانی لیبرالیسم را نقد ننموده‌اند، بلکه در این تحقیق با بررسی و تحلیل آرائی که ایشان بیان فرموده‌اند، مبانی لیبرالیسم را نقد می‌نمائیم.

لیبرالیسم

واژه لیبرالیسم از واژه لیبرته [1] لاتین مشتق شده؛ هرچند می‌توان این واژه را از مصدر انگلیسی آن یعنی (Librate) به معنای آزاد و رها کردن دانست (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص۹).

لیبرالیسم، عنوان مکتب یا جنبش یا جریان سیاسی و سنت فکری و نحله‌ای مشخص در اندیشه و عمل است (گری، ۱۳۸۴، ص۱۵) که عمده‌ترین هدفش فراهم آوردن ثروت و آزادی هرچه بیشتر برای فرد است. این جنبش در دوران رنسانس در جهان غرب به وقوع پیوست و بواسطه مبانی و اصولی از جمله فردگرایی، آزادی، عقل‌گرایی و سکولاریسم، اساس تمدن غرب را تشکیل داد و در نهایت منشأ دگرگونی‌های بعدی در تاریخ بشر شد.

زمینه و ریشه تاریخی لیبرالیسم به جامعه قرون وسطا، ویژگی‌های این جامعه و تحولاتی که در آن اتفاق افتاد برمی‌گردد. از مهمترین ویژگی‌های دوران قرون وسطی، حاکمیت کلیسا و پادشاهان مطلقه بود، علاوه بر این که در این دوران نظام فئودالی نیز حکمفرما بود به این معنا که فئودال‌ها (زمین داران بزرگ) بر دهقانان که فاقد زمین بودند حکومت می‌کردند؛ مجموع این ویژگی‌ها موجب پدید آمدن سیستم طبقاتی و سلسله مراتبی در جامعه گردید به گونه‌ای که در این جامعه حقوق و مسئولیت‌های هر فرد، تعیین کننده جایگاه وی بود (ر.ک: امیری، ۱۳۸۸، ص۲۴).

مهمترین تحول قرون وسطی نیز پیشرفت صنعت و انقلاب صنعتی از قرن ۱۳ تا ۱۸ میلادی در اروپا بود، که موجب تحولات بزرگی گردید، زیرا توسعه تجارت با سرزمین‌های دور، کشف و غارت آمریکای لاتین و... موجب تسریع در تکامل اقتصاد پولی و تمرکز و افزایش سرمایه در دست برژواها [2] شد. این سرمایه‌ها به نوبه خود سبب پیدایش صنعت در ابعاد بزرگتر گردید و همین ماجرا نقش زمین را در اقتصاد و قدرت به رتبه‌های پایین منتقل ساخت. با این تغییرات، نظام سیاسی و اجتماعی قرون وسطی متزلزل گردید، زیرا این نظام بر پایه نقش حیاتی زمین استوار بود و با کمرنگ شدن نقش زمین دچار تزلزل شد. شهرها به تدریج به دست بورژوای سوداگر افتاد و از حوزه نفوذ فئودال‌ها بیرون رفت (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص۲۸و۲۹؛ ر.ک: لاسکی، ۱۳۸۲، ص۱۵و۱۶).

---

1. Liberteh

۲. بورژواها تاجرانی شهری بودند که در اواخر قرون وسطی در برابر طبقه اشراف و نجبا و روحانیون که بر زمین و حکومت نفوذ داشتند سربرافراشتند (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص۲۶و۲۷).

در نتیجـه برژوازی بر اساس منافع فردی با سرعت به سوی آزادی و رفـع محدودیت‌ها پیش رفت تـا چهارچوب‌هـای جدید برای خود ایجاد کند (امیری، ۱۳۸۸، ص۲۷) و در نهایت در قرن ۱۹ که انقلاب صنعتی گسترش یافت (بصیرنیا، ۱۳۸۱، ص۷۰) بر ویرانه‌های تمدن فئودالی و کلیسایی، نهضتی بـا عنـوان لیبرالیسـم بوجود آمـد (ر.ک: امیری، ۱۳۸۸، ص۲۷). طرفـداران این نهضت خواستار آزادی تجارت و داد و سـتد بین ملت‌ها بودند و در پی آن بودند که فرد باید آزاد باشـد تا نفع خود را دنبال کند. این نظام اقتصادی ابتدا در انگلستان سپس در آمریکای شمالی و اروپای غربی و پس از آن در اروپای شرقی و بقیه نقاط جهان گسـترش یافت (بصیرنیا، ۱۳۸۱، ص۷۰؛ ر.ک: براتعلی پور، ۱۳۴۵، ص۳۳). بـه این ترتیب لیبرالیسـم به عنوان ایدئولوژی جدیـدی که جوابگوی نیازهای دنیای جدید بود، در جهان عرضه شد (لاسکی، ۱۳۸۲، ص۲۳).

مهم‌ترین ایده‌ها و اندیشمندان لیبرالیسم در حوزه فلسفه اخلاق عبارتند از:

۱. مکتب اصالت فایده که منسوب به جرمربی بنتام (۱۸۳۲ـ۱۷۴۸) م و جیمز میل (۱۳۸۶ـ۱۷۷۲) است. در واقع بنتام بنیانگذار مکتب فایده گرایی بود، وی از حامیان نیرومند اقتصاد و بازار آزاد در سیاسـت گزاری‌های اقتصادی و عدم مداخله در سیاسـت خارجی بود و در حمایت از اصلاحات قانونی معمولاً از آزادی فردی جانبداری می‌کرد (گری، ۱۳۸۴، ص۶۷). جیمز میل نیز دنباله رو بنتام بود و حتی پسـر وی یعنی جان اسـتوارت میل (۱۸۳۷ـ۱۸۰۶) در پایبندی به فردگرایـی لیبرال بسـیار پررنگ‌تر از تعهدش بـه اصلاحات اجتماعی فایده گرا بود، در نهایت نیـز وی آن گسـیختگی را کـه در تاریخ تحول سـنت لیبرال توسـط بنتام و جیمز میل شـروع شـده بـود تکمیل کرد به طوری که یک نظام فکری بـا تمایلات مداخله گرانه و حکومتگرانه را مشـروعیت بخشـید که در نیمه دوم سـده نوزدهم در انگلستان نیرومندتر و نیرومندتر شد (گـری، ۱۳۸۴، ص۶۹). بـه طور کلی می‌توان گفت که شـعار فایده گرایان کسـب بیشـترین لذت و خوشـی با کمترین رنج و زحمت برای بیشـترین افراد بوده اسـت و معیار و داور نهایی برای سـنجش خوبی یا بدی اخلاقی و درسـتی یا نادرسـتی موازین اجتماعی، اصل عام بیشـترین سودمندی برای بیشترین افراد است (سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر، ۱۳۸۶، ص۱۶).

۲. مکتـب اصالـت وظیفه کانت. از نظر کانت نتیجه و فایده عمل معیار مشـروعیت اخلاقی آن

به حساب نمی‌آید، بلکه رعایت وظایف و آیین‌های رفتاری صحیح اهمیت دارد. نقد کانت بر فایده گرایی این است که دفاع آنان از حقوق و آزادی‌ها ابزاری است؛ به عبارت دیگر، فایده گرایان اعتبار ذاتی برای اصول مربوط به حق و عدالت قائل نیستند بلکه برای جلب مصلحت و سودمندی بیشتر این‌ها را پذیرفته‌اند. لازمه این طرز تفکر این است که اگر فرض کنیم در شرایطی نقض حق و عدالت یا آزادی موجب جلب سود بیشتر برای بیشترین افراد تشخیص داده شد، زیر پا گذاشتن این ارزش‌ها صحیح و اخلاقی به حساب می‌آید (سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر، ۱۳۸۶، ص۱۶).

مبانی لیبرالیسم

مهمترین مبانی لیبرالیسم عبارت است از:

فردگرایی (Schnitze)

در قرن نوزدهم نفوذ اندیشه «سوداگری» موجب تأکید خاص بر فرد (براتعلی پور، ۱۳۴۵، ص۱۴) و ایجاد فردگرایی یا مذهب اصالت فرد گردید. به این معنا که بر تقدم شخص بر هرگونه جمع گرایی اجتماع تأکید می‌ورزید (گری، ۱۳۸۴، ص۱۶). این مذهب، فرد را واقعی‌تر، بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه و نهادهای آن تلقی نمود و ارزش اخلاقی و حقوقی بالاتری برای او قائل گشت. در نتیجه امیال و اهداف و کامیابی فرد را از هر لحاظ مقدم بر جامعه قرار داد و به این امر قائل گردید که انسان‌ها در عملکرد و رفتارهای خود، آزاد، مستقل و خود مختار هستند و پا در هیچ قیدی ندارند. به همین خاطر، مفاهیمی همچون وظیفه یا تکلیف رنگ باخت (ر.ک: اسحاقی، ۱۳۸۶، ص۹۲؛ براتعلی پور، ۱۳۴۵، ص۴۹و۵۰؛ آربلاستر، ۱۳۷۷، ص۱۹؛ بصیرنیا، ۱۳۸۱، ص۷۲).

فردگرایی در واقع ناشی از انسان محوری یا اومانیسم بود. انسان محوری مکتبی بود که در مقابل خدا محوری قرار داشت و به جای موضوعات روحانی و الهی، بیش از هر چیز به مسائل انسانی توجه می‌نمود و توجه به انسان را سرلوحه تمام امور قرار داده بود (ر.ک: آ. کوریک، ۱۳۸۰، ص۱۳و۱۴).

شاید بتوان فردگرایی را محوری‌ترین مبنا در اندیشه لیبرالیسم دانست، زیرا این مبنا بر کلیه ساحت‌های ارزشی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تأثیری بدون انکار نهاد (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص۹۴).

آزادی (Freedom)

مبنای آزادی، انسان را محور جهان هستی دانسته و همگی خواسته‌ها و انتخاب‌هایش را صواب می‌دانست. از نظر این مبنا: «آزادی نامحدود انسان را هیچ نیرو یا منبعی نمی‌تواند مقید کند و بایدها و نبایدها را برای او تعیین نماید. انسان لیبرال در رسیدن به امیال نفسانی، هیچ گونه کنترلی یا منعی ندارد و با آزادی بی‌حد می‌تواند از تمام لذائذ دنیایی بهره‌مند گردد. بر این اساس این فلسفه را مکتب آزادی طلبی نامیده‌اند» (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص۱۱).

در این اندیشه آزادی در تمامیت هستی، از انسان جدایی ناپذیر است. و از مهمترین موانع برای آزادی فردی و اجتماعی، قدرت دولت است (براتعلی پور، ۱۳۴۵، ص۷۱و۷۲) به همین خاطر در این مکتب مقولاتی همچون آزادی اقتصادی، دفاع از مالکیت خصوصی، ترویج بازار رقابتی و عدم مداخله دولت در مسائل اقتصادی، طرف توجه قرا می‌گیرد (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص۵۵).

در نتیجه آموزه و انگیزه کانونی لیبرالیسم، فراهم نمودن حداکثر آزادی برای فرد انسان است (براتعلی پور، ۱۳۴۵، ص۷۰و۷۱).

عقل‌گرایی (Rationalism)

در قرن هجدهم، عقل با بسیاری از سنت‌ها و باورها به نبرد برخاست و تلاش نمود تا همه قلمروها را تسخیر کند. عقل‌گرایی به این معنا عمدتاً علم‌گرا بود و علم را رهایی بخش می‌دانست و تصور می‌کرد می‌توان به مدد علم و ابزار پر توان عقل، سعادت را به زندگی انسان‌ها آورد و بهشت را در زمین برپا کرد. این رویکرد نوین به دنیا موجب شد تا خرد در آن عصر، یگانه مرجع در عرصه‌های مختلف دانش تجربی، اخلاق، سیاست و دین به شمار رفته و منابع معرفتی دیگر را کنار زند (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص۹۵؛ ر.ک: براتعلی پور، ۱۳۴۵، ص۴۷تا۴۹).

در واقع عقل گرایی به معنای یک دیدگاه ضد دینی و برخاسته از جهان بینی عموماً سودگرایانه بود، که دیدی خوش بینانه به توانایی تحقیقات علمی و تعلیم و تربیت برای افزایش سعادت نوع بشر داشت و بسیار تجربه گرا بود، در نتیجه فعالیت‌هایش محدود به حوزه‌های تجربی و علمی بود (ر.ک: ویلیامز، ۱۳۷۴، ص۱۱۰و۱۱۱؛ براتعلی پور، ۱۳۴۵، ص۵۱و۵۲؛ اسحاقی، ۱۳۸۶، ص۹۶).

سکولاریسم (Secularism)

در دوران رنسانس لیبرالیسم با مرجعیت رسمی کلیسا به مخالفت برخاست و معتقد به آزادی مذهب و دین گردید و اینکه برای اصلاح فرد و جمع باید به توانایی انسان و عقل او اعتماد کرد زیرا انسان موجودی مستقل، مختار و عاقل است (ر.ک: بصیرنیا، ۱۳۸۱، ص۷۰؛ اسحاقی، ۱۳۸۶، ص۶۸). حتی عیناً به دین اعلان جنگ داد و اعتبار و حقیقت آن را مردود دانست و دین را متهم نمود که همواره سد راه پیشرفت فکری بوده و از عهده بنیاد نهان اخلاق حقیقی و نظام اجتماعی و سیاسی عادلانه بر نیامده است (براتعلی پور، ۱۳۴۵، ص۶۷و۶۸). این امر سکولاریسم نامیده شد که طرفدار حذف دین یا بی‌اعتنایی به آن در ساحت‌های مختلف از قبیل سیاست، حکومت و علم بود. سکولاریست‌ها خواستار جدایی کلیسا و دولت و محدود کردن عقاید دینی به حوزه خصوصی بودند (ر.ک: کین، ۱۳۹۳، ص۲۸۱و۲۸۲).

در نتیجه از جمله عقایدی که به دست طرفداران لیبرالیسم در جامعه ترویج گردید، تفکیک دو قلمرو خدا و دنیا و به عبارتی گویاتر، مرزکشی میان دین و دنیا بود (ر.ک: اسحاقی، ۱۳۸۶، ص۱۸).

پیامدهای لیبرالیسم

بنابر آنچه ذکر گردید، قرون وسطی در غرب بر پایه حاکمیت مطلقه پادشاهان، کلیسا و نظام فئودالی بنا شده بود، به این معنا که پادشاهان به شیوه مطلقه حکومت می‌کردند و نظام کلیسایی بر جزم‌گرایی استوار بود و احکام کلیسا باید بدون چون و چرا مورد اطاعت قرار می‌گرفت و حتی فئودال‌ها نیز بر دهقانانی که فاقد زمین بودند و قشر عظیمی از مردم را تشکیل می‌دادند، حکومت می‌کردند، به همین دلیل مردم در قرون وسطی زندگی سختی را تجربه نمودند و خواهان تحول شرایط موجود بودند؛ علاوه بر این که حتی دین مردم غرب در این دوران، یعنی دین مسیحیت از جمله ادیان الهی بود که هنوز به مرحله تکمیل نرسیده و تنها دربردارنده برخی از احکام و قوانین مربوط به زندگی بشر بود، به علاوه این دین از سوی برخی از قرض ورزان نیز در معرض تحریف قرار گرفته بود، لذا نمی‌توانست قوانین جامعی برای یک زندگی صحیح و متعالی ارائه دهد.

تمامی این امور سبب گردید تا اصول و آرمان‌هایی مانند فردگرایی، آزادی، عقل گرایی، اصلاح دین و تمایل به جدایی دین از سیاست، که مبانی لیبرالیسم را تشکیل می‌داد، شکل گیرد و در نهایت با پیشرفت

صنعت و انقلاب صنعتی و تحول در نظام اقتصادی در دوران رنسانس، جنبش لیبرالیسم شکل گرفت؛ جنبشی که پاسخگوی شرایط نوظهور غرب بود و اساس تمدن جدید غرب را تشکیل داد. این جنبش در تمام جنبه‌های مختلف زندگی اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تاثیر گذاشت.

اما به دلیل مبانی افراطی جنبش لیبرالیسم یعنی فردگرایی، آزادی، عقل‌گرایی، اصلاح دین و جدایی دین از سیاست، مشکلات جدیدی در جوامع غربی بوجود آمد که اساس نظام فردی و اجتماعی را متزلزل ساخت و بیش از پیش زندگی را برای مردم سخت نمود؛ زیرا اگرچه مبانی این نهضت متناسب با شرایط جدید بود اما در عین حال تعادل را در نظر نگرفت و در هر موردی به افراط گرایید، یعنی در امور فردی، آزادی، عقلی و دنیایی افراط نمود و موجب خودمختاری، جدایی، لذت طلبی، گرایش‌های هرج و مرج طلبانه، تمایلات غریزی، سنت ستیزی، تجددگرایی و... گردید. به همین دلیل تعادل نظام فردی و اجتماعی را برهم زد و پیامدهای بسیار منفی و مشکلات زیادی در عرصه‌های مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی و... به وجود آورد که با توجه به این امور، نقد مبانی لیبرالیسم امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

برخی از مهمترین پیامدهای منفی لیبرالیسم عبارتند از:

۱. حوزه فردی: لیبرالیسم در حوزه فردی موجب ابتذال و پست شدن انسان‌ها، اختلالات شخصیتی، بیماری‌های فردی، خودمحوری، احساس بیگانگی و پوچی، فروافتادن در ورطه بی‌معنایی، تنهایی و انزوا، ناخورسندی و خودکشی گردید (ر.ک: سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر، ۱۳۸۶، ص۱۴).

۲. حوزه اجتماعی: لیبرالیسم در حوزه اجتماعی موجب بی‌تعهدی، بی‌هنجاری، بی‌بند و باری، افزایش مصرف مواد مخدر و بروز برخوردهای تخاصم‌آمیز گردید (ر.ک: سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر، ۱۳۸۶، ص۱۴).

۳. حوزه خانواده: در حوزه خانواده لیبرالیسم موجب بی‌مسئولیتی، کاهش ازدواج، افزایش طلاق، زندگی بدون تعهد اخلاقی، آزادی روابط جنسی، هم جنس بازی، سقط جنین، افزایش فرزندان نامشروع و افزایش فرزندان طلاق گردید (ر.ک: صادقی فسائی، ۱۳۸۶، ص۱۴۶و۱۴۷؛ سخایی، ۱۳۸۸، ص۳۳؛ مشیرزاده، ۱۳۸۱، ص۱۵).

۴. حوزه اقتصادی: در حوزه اقتصادی نیز لیبرالیسم موجب آزادی اقتصادی، تمایل به عدم مداخله دولت در مسائل اقتصادی، سوءاستفاده اقتصاد دانان از زنان و... گردید (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص۵۵).

۵. حوزه فرهنگی: این جنبش در حوزه فرهنگی نیز موجب سنت ستیزی گردید، یعنی مخالفت با هر عرف و رسم و عادت دیرینه که با بازاندیشی آزادی خواهانه و نوگرایانه ناسازگار باشد و بر اساس مبانی خویش، با هرگونه سنت دست و پاگیر که اختیار و قدرت بازاندیشی فرد را محدود کند مخالف بود (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص۹۹) و به این امر اعتقاد داشت که تمامی سنت‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و... باید توسط انسان ارزش گذاری شود (همان، ص۹۱؛ سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر، ۱۳۸۶، ص۱۳).

۶. حوزه سیاسی: همچنین در حوزه سیاسی نیز لیبرالیسم موجب فاصله و یا جدایی دین از سیاست گردید (ر.ک: لاسکی، ۱۳۸۲، ص۱۹) و بین حوزه عمومی (جامعه) و حوزه خصوصی مرز کشید و حوزه خصوصی را مصون از قدرت سیاسی دانست (بصیرنیا، ۱۳۸۱، ص۷۶) و معتقد بود به این که در سطح جامعه هرآنچه که برآیند و حاصل خواست افراد باشد، اعتبار اخلاقی دارد و می‌تواند مبنای مشروعیت قوانین و سیاست‌ها و داوری در مورد حق و باطل امور قرار گیرد (سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر، ۱۳۸۶، ص۱۳).

در نتیجه این جنبش در عوض بهبود وضعیت مردم در جوامع غربی، موجب بحران‌های شکننده، به خطر افتادن سلامت جامعه، از هم پاشیدن نهاد خانواده و تخریب زندگی اجتماعی گردید. زیرا جامعه به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته و نظام‌مند دارای عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... است، که نمی‌توان بین این عرصه‌ها مرزهای معینی کشید و لیبرالیسم بر تمام این عرصه‌ها اثر گذاشت.

در نهایت بواسطه پیشرفت صنعت و گسترش تحولات غرب در کشورهای مختلف، جنبش لیبرالیسم و پیامدهای منفی آن بعد از جهان غرب به سایر نقاط جهان گسترش یافت و به عنوان ایدئولوژی جدیدی که جوابگوی نیازهای دنیای جدید بود، در جهان عرضه شد، لذا یکی از مشکلات امروزه فراگیر شدن مکتب لیبرالیسم در سراسر جهان است که بر اساس این مکتب هدف

اصلی هر انسان دست یافتن به مال و ثروت است و وی آزاد است تا به هر روشی به مال دست یابد، یعنی می‌توان برای رسیدن به این هدف حتی دین، دولت، سنت و... را نادیده گرفت و به همین خاطر مشکلات زیادی در حوزه‌های مختلف بوجود آمده است.

نقد مبانی لیبرالیسم

نهضت لیبرالیسم به عنوان یک نظام آزادی خواه، به دلیل مبانی افراطی، به جای بهبود وضعیت جوامع غربی موجب نابسامان‌تر شدن وضعیت ایشان گردید، علاوه بر اینکه با توجه به گسترش تحولات و پیشرفت‌های غرب در سراسر جهان، نظام لیبرالیسم و پیامدهای منفی آن در سرتاسر جهان گسترش یافت. لذا بررسی و نقد این مبانی بر اساس مکتبی که بتواند پاسخگوی تمام شرایط و نیازهای جدید باشد و در عین حال تعادل و سعادت فرد و جامعه را نیز به همراه داشته و حد اکثر آزادی و سعادت را برای نوع انسان به ارمغان آورد، امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد؛ و این مکتب تنها دین مبین اسلام است که از طرف خالق جهان هستی نازل شده.

در واقع دین مبین اسلام به عنوان آخرین دین الهی و مکتبی که می‌تواند در تمام زمان‌ها به تمام نیازهای بشر پاسخ داده و در عین حال راه و روش صحیح زندگی را برای او بازگو نماید، بهترین مکتب در مقابل مکتب لیبرالیسم و نقص‌های آن است. لذا بازخوانی متون دین اسلام و آثار بزرگان این دین، بهترین راه برای بررسی و نقد مبانی لیبرالیسم می‌باشد.

در نتیجه، در ادامه به نقد مبانی لیبرالیسم بر اساس آراء بانوی مجتهده ایرانی، بانو امین می‌پردازیم. البته همانطور که بیان گردید بانو امین در رابطه با مبانی لیبرالیسم و نقد آن به صورت مستقیم مطلبی را بیان نفرموده‌اند، و ما در ذیل می‌کوشیم تا با بررسی و تحلیل آرائی که ایشان بیان فرموده‌اند این مبانی را نقد نمائیم.

بررسی و نقد مبنای فردگرایی

مبنای فردگرایی که ناشی از مکتب اومانیسم یا انسان محوری است، موجب گردید تا امیال، اهداف و کامیابی فرد بر جامعه مقدم گردد و فرد در عملکرد و رفتارهای خود، آزاد، مستقل و خود مختار باشد. به همین دلیل، مفاهیمی همچون وظیفه و تکلیف رنگ باخت و مشکلات زیادی در زمینه خانواده و اجتماع حاصل گشت؛ زیرا فردگرایی افراطی تنها تمایزها، جدایی‌ها و بیگانگی‌ها را

ملاحظه نمود و چشم خود را به روی عواطف مشترک، دوستی‌ها، همدلی‌ها، خیرخواهی‌ها، و دیگر امور مفید و لازم برای قوام طبیعی حیات جمعی که قوام بخش فرد نیز بود، بست.

اما بانو امین در برابر اومانیسم و فردگرایی، که یکی از ارکان اساسی تمدن جدید غرب را تشکیل می‌دهد، به این امر تأکید می‌فرمایند که تمام امور و آنچه هست، مسخر امر خداوند است و بدون اراده خالق متعال محال است چیزی در عالم انجام گیرد (امین، ۱۳۶۱، ج۱، ص۱۵۶)، حتی پیشوایان بشر از انبیاء و اولیاء نیز با آن جلالت شأنشان مردم را به سوی خدای یگانه سوق می‌دادند، و صریحا اعلام می‌نمودند که ﴿أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾ یعنی ما هم مخلوق ضعیفی هستیم مثل شما که محتاج و نیازمند به مبدء یکتا می‌باشیم (همان، ج۲، ص۴۰۷). در نتیجه طبق نظر بانو محور جهان خداوند است و هر فردی نیازمند ذات اقدس الهی است، حتی ایشان در تفسیر آیه ۵ سوره مبارکه حمد می‌فرمایند:

«﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ اعتراف عبد است به عبودیت و تذلل و التجاء و نیازمندی به سوی خداوند، و حالتی است برای انسان بین ابتداء خلقت او، که از حق است و انتهای امر وی، که بازگشت به سوی حق است (امین، ۱۳۶۱، ج۱، ص۲)»

همچنین برخلاف اصل فردگرایی که قائل است به اینکه ملاک اخلاق و ارزش‌ها فرد است، بانو قائلند به اینکه ملاک اخلاق و ارزش‌ها، دین و ایمان است (ر.ک: امین، ۱۳۵۵، ص۱۸).

در رابطه با تأکید فروان مبنای فردگرایی بر فرد و اعتقاد به منوط بودن اهداف و کامیابی، بر فرد نیز باید اظهار نمود که زمینه‌های اجتماعی و جامعه در شخصیت فرد و اهداف و کامیابی وی تأثیر به سزایی دارد در حالی که لیبرالیسم به این مسأله حساس نیست و حتی برخلاف این امر تنها بر فرد و امور مربوط به وی تأکید می‌نماید. لذا بانو امین در رابطه با نقش مهم اجتماع و جامعه در زندگی فرد تأکید می‌فرمایند که در ناموس خلقت مقرر گردیده که مردم مدنی بالطبع باشند و با اجتماع و با هم دیگر زندگی نمایند، احدی نمی‌تواند به تنهایی امور معاش خود را تأمین نماید و لازمه اجتماع این است که افراد یک جامعه از حیث اخلاق و عادات و عمل و ثروت نزدیک به هم باشند چنانچه در خلقت هم باید نزدیک به هم باشند، اختلاف زیاد بین مردم موجب اختلاف در جامعه و مختل شدن تمدن‌شان می‌گردد (امین، ۱۳۶۱، ج۳، ص۲۸۱) و این مطلب محسوس است که فردِ تنها و جدای از اجتماع با فردی که در اجتماع و وابسته به آن است بسیار متفاوت است، زیرا بواسطه اجتماع و

همکاری‌های اجتماعی است که قدرت‌های فردی به یکدیگر پیوند خورده و نیروی عظیمی بوجود می‌آورد (همان، ص۳۷۸و۳۷۹). بانو در تأیید این امور در تفسیر آیه ۳۶ سوره نساء می‌فرمایند:

«انسان مدنی بالطبع است یعنی باید در اجتماعات زندگانی نماید و زندگانی انفرادی برای کسی میسّر نیست این است که بایستی یک عاطفه عمومی و یک نحو ارتباط بین افراد دائر گردد به طوری که بین جامعه بشری یک نوع وحدت عمومی برقرار گردد، چنین وحدتی وقتی ممکن است که انسان در مرتبه اول یگانه پرست گردد و به طور شایسته ای خدای واحد یکتا را عبادت کند و چیزی را بر او شریک نگیرد و از طریق دوستی او، مخلوقات او را دوست دارد و با آن‌ها بپیوندد، همان طور که با اهل خود پیوند دارد، تا اینکه جامعه بشری به وجه نیکو برقرار گردد (امین، ۱۳۶۱، ج۴، ص ۶۷) این است که فرموده ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ یعنی خدا را عبادت کنید و در عبادت برای او شریک نیاورید و پس از آن نظر به اهمیت احسان نیکی کردن به پدر و مادر را به عبادت خدا عطف داده. ﴿وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ﴾ یعنی همان طور که امر به عبادت حق تعالی و نیکی به پدر و مادر شده، امر شده که به نزدیکان از خویشاوندان نیز نیکی و احسان کنید چه آنهایی که در جوار و نزدیک شمایند و چه آنهایی که دور از شما می‌باشند، و به قولی مقصود از ﴿وَالْجَارِ الْجُنُبِ﴾ همسایه‌گانند چه خویش باشند و چه غریبه و چه همسایه نزدیک باشند و چه دور بایستی به آن‌ها احسان و نیکی کنید (همان، ص: ۶۸)»

در نتیجه از نظر بانو امین، اجتماع و جامعه و روابط صحیح بین انسان‌ها از جمله احسان، نیکی و تعاون با یکدیگر نقش به سزایی در زندگی و سعادت فرد دارد. زیر بنای جامعه نیز مبتنی بر امر ازدواج، تشکیل خانواده و تولید نسل است، لذا برخلاف فردگرایی که تنها به زندگی فرد اهمیت داده، همه چیز را تابع او دانسته و موجب مشکلات زیادی در نهاد خانواده و در برخی موارد انحلال آن گردیده، بانو بر امر ازدواج، تشکیل خانواده، تولید نسل و منافع آن اشاره و تأکید می‌فرمایند. ایشان در رابطه با امر ازدواج قائلند به این که قانون ازدواج که اساس زندگانی و امور اجتماعی و اصلاح

خانوادگی و تناسل بشر منوط به آن است، اگر مراعات شود و روی قانون مضبوطی که از طرف شرع تأسیس شده انجام گیرد، قلب و دل انسان‌ها را از تفرع و استبداد به رأی دور می‌گرداند و از افتراق به اتحاد می‌کشاند، زیرا صلاح انسان‌ها در اجتماع است نه در تفرقه (ر.ک: امین، ۱۳۶۱، ج۲، ص۳۳۴)، علاوه بر این که می‌فرمایند:

«ارتباط زوجیت و تولید مثل که در زناشویی پدید می‌آید یک نوع وحدت و یگانگی بین زوجین بوجود می‌آورد تا در مشکلات امور زندگانی معاون یکدیگر و در خوشی و غم با هم شرکت نمایند و به طور مشروع از لذائذ طبیعی برخوردار گردند و به این وسیله حیات مقرون به عیش و خوشی و امیدواری می‌گردد. این است که شارع مقدس اسلام در امر ازدواج بسیار اهمیت داده و آن را مورد نظر قرار داده و پایه و اساس آن را بر قواعد و اصول عقلی استوار گردانده و مردم را به ازدواج ترغیب و تشویق نموده، چنانچه فرموده: تناکحوا و تناسلوا (همان، ص۲۲۳)»

بانو در رابطه با خانواده و تولید نسل نیز می‌فرمایند:

«اگر هریک از زن و شوهر به وظیفه خود و مقررات دین اسلام عمل نماید، امور اجتماعی بشر به خوبی منظم و مرتب می‌گردد، زیرا مملکت از خانواده تشکیل می‌شود و هر خانواده از دو جزء مؤثر مرتب می‌گردد، مرد در امور خارجی از قبیل کسب و کار و تجارت و زراعت امور معاش را عهده دار است، و زن موظف به تربیت اولاد و تنظیم خانه و امور داخلی است (امین، ۱۳۵۵، ص۹۱و۱۰۸) و در واقع حکمت زناشوئی و این همه وظایفی که شارع مقدس در امر ازدواج مقرر فرموده روی اصل اولاد است، تا نسل بشر سالم و لایق کمالات و ترقیات شایسته و تربیت نیکو گردد (همان، ص۹۲)، حتی از زمان خلقت کودک تا زمانی که فرزند بالغ و رشید گردد، در هر زمانی شارع مقدس دستوراتی فرموده و حقوقی برای اولاد مقرر نموده از جمله دستورات مربوط به قبل از تولد فرزند، و بعد از تولد فرزند مانند نهادن نام نیک برای وی، تغذیه وی از شیر مادر، تعلیم و تربیت وی و...» (امین، ۱۳۵۵، ص۹۲تا۹۴؛ امین، ۱۳۲۸، ص۱۰۷و۱۰۸)».

لذا طبق نظر بانو زیر بنای جامعه، خانواده است و پدران و مادران باید وظایف خویش را به خوبی نسبت به فرزند انجام دهند، تا نسل بشر سالم و شایسته گردد.

در نتیجه در برابر مبنای فردگرایی بانو قائلند به این که: محور جهان خداوند است، و ملاک اخلاق و ارزش‌ها، دین و ایمان است. از مهمترین اموری که در شخصیت و کامیابی فرد نقش به سزایی دارد جامعه و اجتماع است و زیر بنای جامعه نیز مبتنی بر امر ازدواج، تشکیل خانواده و تولید نسل است.

بررسی و نقد مبنای آزادی

مبنای آزادی قائل بود به این که هیچ نیرو یا منبعی نمی‌تواند آزادی نامحدود انسان را مقید کند. انسان لیبرال در رسیدن به امیال نفسانی، هیچ گونه کنترل یا منعی ندارد و با آزادی بی‌حد می‌تواند از تمام لذائذ دنیایی بهره‌مند گردد و در این مبنا مقولاتی همچون آزادی عمل، آزادی اقتصادی و... مورد توجه قرار گرفت.

این در حالیست که آزادی دارای اصول است و در چهارچوب عقل و شرع معنا پیدا می‌کند، تا موجب سعادت و آرامش نوع انسان گردد، بانو امین در این رابطه تأکید می‌فرمایند که فعل و عملی نیست که از طرف شارع دستورالعملی برای آن وضع نشده باشد، راجع به خوراک، پوشاک، ازدواج، معاملات، حدود، قوانین جزائی، تشکیلات امور سیاسی، قضایی و جنگی. اگر جامعه روی این اصول تشکیل گردد مملکت آباد و مردم به خیر، خوبی و خوشی زندگی دنیای خود را به اتمام رسانده و نجات و سعادت آخرت خود را نیز تأمین می‌نمایند (امین، ۱۳۵۵، ص۶۲؛ ر.ک: امین، ۱۳۵۵، ص۶۵). حتی بانو نخستین وظیفه هر انسان را مبارزه با نفس سرکش معرفی نموده و می‌فرمایند:

«نخستین وظیفه هر انسان این است که با نفس سرکش خود مجاهده نماید تا آنکه نفس سرکش را رام گرداند و لجام او را بدست عقل دهد و وی را مطیع عقل و شرع گرداند (امین، ۱۳۶۱، ج۱، ص۹۳). عقل جلو قوای شهوانی طبیعی را می‌گیرد و پای هواهای نفسانی را می‌بندد و از شرارت و زیاده‌روی آن جلوگیری می‌نماید، پس کسی که جلو نفس و طبیعت خود را رها نموده و پای‌بند به چیزی نیست معلوم می‌شود در عقل ناقص است (همان، ج۲، ص۱۶۰)»

بانو سخن دانشمندان را نیز در این رابطه مطرح می‌فرمایند، مبنی بر این که:

«دانشمندان گفته‌اند جوهر و ذات انسان عقل است و جوهر عقل تمیز است و جوهر تمیز صبر است، زیرا عقل است که انسان را امر به صبر می‌نماید و نیز کسی به صبر متصف می‌گردد که عقلش بر طبعش غالب گشته و قوای نفسانی وی تحت تسخیر قوای عقلیه وی درآمده باشد و در موقع هیجان، قوای طبیعی از حکم عقل و شرع تجاوز ننماید و همچنین در موقع عمل، استقامت و پایداری نماید و قوای حسی خود را به زحمت وادارد تا آنکه هر عضوی از اعضاء وی، وظیفه شان را انجام دهند (امین، ۱۳۶۱، ج۱، ص۳۰۶)»

علاوه بر اینکه در برابر اصل آزادی که موجب آزادی افراطی و در نهایت بی‌تعهدی و بی‌قید و بندی گردید، بانو بر این مسأله تأکید می‌فرمایند که در جامعه هر کسی باید به وظیفه خود عمل کند و در عمل اموری را مراعات نماید، یکی این که در معاملات از حق خود تجاوز نکند و اخذ عدوانی ننماید و دیگر این که زیادتر از قدر حاجت در دنیا فرو نرود و به جمع مال و عناوین حریص نگردد و از همه بالاتر این که تمام امید و اتکاء او به مبدء موجودات و خالق عالم باشد نه به عمل خود، بلکه در عمل خود را مثل بنده‌ئی داند که به امر مولی کار می‌کند و ببیند موظف بر چه عملی است و آن عمل را انجام دهد (امین، ۱۳۶۱، ج۳، ص۳۱۴و۳۱۵)، به عنوان مثال وظیفه هر انسان راجع به خدا این است که برای او شریک قرار ندهد، و وظیفه او نسبت به نفس خود اجتناب از گناهان است که بالاترین آن‌ها قتل نفس و زنا است و آداب نفسانی شامل انفاق، وقار، طاعت، دعاء، تدبّر در آیات خدا، مخلوط نگردیدن با اهل فساد و... است، که این‌ها صفات بندگان خدا است (همان، ج۹، ص۲۲۰).

از دیگر محدودیت‌های عملی که بانوی بزرگوار بیان فرموده و بسیار بر آن تأکید می‌فرمایند و در پرتو این امور و محدودیت‌ها می‌توان به جامعه‌ای سالم و سعادتمند دست یافت، عبارت است از:

ـ حجاب و عفت برای بانوان: بانو امین قائلند به اینکه زن دارای یک حالت جلوه‌گری است که این امر موجب رغبت مرد به وی می‌شود، اما این صفت در مورد حلال و محرم زن خوب است ولی در موارد دیگر باید تا حد امکان با آن صفت مبارزه کند، چون باقی بودن به این صفت باعث انحراف او می‌شود؛ و حکمت اینکه خداوند این صفت را در زن قرار داده، این است که مردان به زن‌ها راغب

شوند و ازدواج و در نتیجه تولید نسل زیاد شود، به علاوه زنان تحت سرپرستی و مدیریت مردان قرار گیرند (امین، ۱۳۲۸، ص۱۴). علاوه بر اینکه حجاب مانع ترقی و کمال زن مانع از کسب علوم و صنایع و تجارت و فلاحت و استقلال و سعادت زن نیست، بلکه تمام این امور در پرتو حجاب امکان پذیر است (ر.ک: امین، ۱۳۵۵، ص۱۲۰و۱۲۱؛ امین، ۱۳۲۸، ص۱۴). همچنین حجاب موجب امنیت زن و خانواده و همچنین موجب شرافت زن است، و از صفات بارز زن همان پاکدامنی و عفت است، به طوری که علمای اخلاق گفته‌اند: عمده شرافت زن در رفعت و مهم شرافت مرد در شجاعت است. زنان تا حد امکان باید خود را در مقابل چشم مردان ناپاک و پلید قرار ندهند. زیرا شرافت زن نزد تمام عقلا، در جامعه، در عفت اوست (امین، ۱۳۲۸، ص۱۵).

ـ امر به معروف و نهی از منکر: بانو امین قائلند به اینکه طبق برخی از آیات قرآن کریم از جمله آیات ۱۰۴ تا ۱۱۲ آل عمران، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه هر مسلمان است که باید تا حد امکان انجام دهد و این خود یکی از دستورات شرع مطهر است (امین، ۱۳۶۱، ج۱، ص۳۰۲و۲۱۱). اگر امر به معروف و نهی از منکر در جامعه انجام نگیرد شیرازه قوانین اسلام سست می‌شود و در اثر آن، هرج و مرج و فساد جامعه را فرا می‌گیرد و در نتیجه مفسدین در اصل دین و ایمان رخنه می‌کنند و دین دچار خلل می‌گردد. به علاوه سلطان ظالم بر جامعه مسلط می‌شود، و دعای خوبان مستجاب نمی‌گردد و خدا به آن‌ها یاری نمی‌کند. حتی بانو می‌فرمایند طبق آیات قرآن کریم اگر مؤمنین به سه امر توجه نمایند: تقوی، چنگ زدن به دین خدا و امر به معروف و نهی از منکر، و اگر جامعه روی این سه پایه قرار گیرد مدینه فاضله بوجود خواهد آمد و جامعه در اثر تشتت آراء و سلیقه‌های مختلف از هم متفرق نمی‌گردد (همان، ج۳، ص۲۱۱و۲۱۴و۲۱۵).

ـ عدالت: بانو امین قائلند به اینکه طبق برخی از آیات قرآن کریم از جمله آیات ۱ تا ۴ سوره نساء، یکی از بزرگترین و عموم‌ترین قوانین جامعه بشری و تمدّن مدنی و اصلاح بین اجتماع، عدالت است (امین، ۱۳۶۱، ج۴، ص۱۱). عدالت حقیقی به معنای حدّ وسط بین صفات و اخلاق انسانی است، و از مجموع فضائل چهارگانه: حکمت، شجاعت، عفّت و سخاوت، ملکه و فضیلت عدالت حاصل می‌گردد. عادل حقیقی به کسی می‌گویند که در تمام امور حدّ وسط را انتخاب کند و تشخیص وسط حقیقی بسیار مشکل است لکن برای ما مسلمانان معیار و میزان شناختن حد وسط همان احکام

الهی است که شارع مقدس اسلام معیّن فرموده، چنانچه می‌بینیم برای هر عملی از اعمال حکمی مقرر فرموده (همان، ص۱۹۰و۱۹۱). از نظر عرف متشرّعه نیز عدالت، خودداری نمودن از منهیات شرعیّه و گناهان کبیره، عدم اصرار بر صغائر و آنچه خلاف مروت (آنچه در عرف مستهجن و رکیک به نظر می‌آید) است و عدم اخلال به واجبات می‌باشد (همان، ج۲، ص۴۴۹).

در نتیجه در برابر مبنای آزادی بانو قائلند به این که: آزادی در چهارچوب اصول عقل و شرع معنا پیدا می‌کند، و در عین این که اسلام افعال و غرایز انسانی را سرکوب نمی‌کند اما قائل است به این که این گونه نیست که انسان‌ها در هر فعلی آزاد باشند و هیچ منعی نداشته باشند، بلکه در جامعه هر فردی باید به وظیفه خاص خود عمل نماید و به محدودیت‌های خویش توجه نماید، به عنوان مثال در جامعه نیاز به عفت، پوشش، امنیت عمومی، امر به معروف و... است، تا در پرتو این امور جامعه به سلامت، سعادت و آرامش دست یابد و از بسیاری از مشکلات در امان بماند.

بررسی و نقد مبنای عقل‌گرایی

مبنای عقل‌گرایی مبتنی بر علم و تجربه بود. این مبنا با بسیاری از سنت‌ها و باورهای دینی به نبرد برخاست و تصور می‌کرد می‌توان به مدد علم و عقل، سعادت را به زندگی انسان‌ها آورد. در نتیجه این دیدگاه، دیدگاهی مادی بود که تمایل داشت انسان‌ها در زندگی تنها به عقل و محسوسات تکیه نمایند و با تکیه بر این امور راه و روش زندگی خویش را بنا نهند.

در حالی که بانو امین، عقل را موهبت و استعدادی می‌دانند که خداوند به انسان کرامت فرموده (ر.ک: امین، ۱۳۶۱، ج۱، ص۱۳۱) و قائلند به این که از نظر عقل این عالم مخلوق آفریدگار است، ایشان در این رابطه می‌فرمایند:

«باید بواسطه دلیل عقل و نقل بدانیم که ما مخلوقیم و برای ما اله و خالقی است. و معرفت برهانی، یعنی شناسایی حق تعالی به کمک دلیل عقلی، مقدور هر عاقلی است (امین، ۱۳۵۴، ص۳۱و۳۲). زیرا کسانی که به چشم عقل، حقیقت موجودات را می‌نگرند، می‌فهمند که هر چیزی را سبب و علتی است، یعنی یک موجود حقیقی و یک حقیقت وحدانی است که همه را از عدم به عرصه وجود آورده و هر یک از اشیاء به نوبه خود تحت اقتدار آن فرد توانا فعالیت می‌نماید (امین، ۱۳۶۱، ج۲، ص۱۵۸)»

حتی بانو قائلند به این که کسی که دارای عقل نظری و عقل عملی گردد روح ایمان و حقیقت اسلام را درمی‌یابد، زیرا چنین کسی بواسطه عقل نظری، معارف و اصول عقائد را بر روی میزان عقل و منطق صحیح استوار می‌کند و به جای تقلید از آباء و اجداد، بواسطه تحقیق به مرتبه علم الیقین می‌رسد و بواسطه جنبه عقل عملی در مقام عمل برمی‌آید، آن وقت نخستین وظیفه او این است که با نفس سرکش خود مجاهده نماید تا آنکه نفس سرکش را رام گرداند و لجام او را بدست عقل دهد و وی را مطیع عقل و شرع گرداند، پس از آن در مقام عمل روی میزان شرع رفتار کند و مقررات شرع را محترم دارد، بدون آنکه از خود چیزی به آن ضمیمه کند یا به سلیقه و صلاح دید خود چیزی از آن کم کند (امین، ۱۳۶۱، ج۱، ص۹۳).

برخلاف مبنای عقل گرایی که سعادت و خوشبختی انسان را تنها در سایه علم و عقل امکان پذیر می‌داند نیز، بانو قائلند به این که همان طور که خلقت بشر به اراده حق تعالی است، خود بشر و اسباب کارش نیز به اراده حق تعالی انجام می‌گیرد (امین، ۱۳۶۱، ج۷، ص۱۶۸) و دین الهی یعنی دین اسلام، دین کاملی است که جامع تمام قوانین حقه است و تمام قوانین آن روی میزان عدالت واقعی قرار گرفته، اگر کسی قدری در احکام و دستورات آن دقت نماید به درستی می‌فهمد که حتی کوچکترین قانون و احکام آن مطابق عقل سلیم و قانون منطق استوار گشته، بنابراین بر انسان خردمند سزاوار نیست که سر سوزنی از این قوانین حقه تخلف نماید (ر.ک: امین، ۱۳۶۱، ج۳، ص۱۷۶) و به حکم عقل نخستین چیزی که بر هر فردی واجب و لازم است، ایمان به مبدأ و معاد و سایر معارف و ارکان دین است، که بدون آن آرامش روح، اطمینان، سعادت و خوشبختی برای احدی میسر نخواهد شد (امین، ۱۳۵۵، ص۲۳) و عقل و منطق دینی است که فضیلت و سعادت بشر را تأمین می‌کند و طریق رستگاری را به وی می‌آموزد و او را به سوی حق رهبری می‌نماید (امین، ۱۳۶۱، ج۲، ص۹۷). در نتیجه به حکم عقل بر هر انسانی لازم است تا دین و ایمان داشته باشد تا به سعادت و خوشبختی واقعی دست یابد و تمام قوانین دینی نیز مطابق با عقل سلیم است.

همچنین بانو امین به این نکته نیز اشاره می‌فرمایند که عقل بشر به تنهایی نمی‌تواند همه چیز را درک کند، بلکه باید از ایمان کمک بگیرد تا تمام موارد، و حتی قانون عدل را دریابد:

«عقل بشر بدون چراغ ایمان راه سعادت و خوشبختی خود را نمی‌شناسد، عقل اگر به همراهی ایمان به سوی سعادت حرکت نمود، کامیاب خواهد شد و موفقیت

نصیب او می‌گردد (امین، ۱۳۵۵، ص۱۷؛ ر.ک: امین، ۱۳۵۵، ص۵۶)، به عنوان مثال اگر کسی اندکی در آیات قرآنی تفکّر و تدبّر نماید و به پاره‌ای از اسرار و معانی و معارف و رموز و دقایق علوم و نکات قرآن اطلاع پیدا نماید، حقایقی می‌یابد که عقل او مات و متحیّر می‌ماند و بی‌اختیار در برابر دستورات و تعلیمات قرآن زانو می‌زند و خاضع می‌گردد و سر اطاعت به زیر انداخته تسلیم اوامر آن می‌گردد (امین، ۱۳۶۱، ج۱، ص۱۶۸). البته عقل بشر تا اندازه‌ای می‌تواند خوب و بد را تشخیص دهد، اما هرگز نمی‌تواند موارد جزئی اعمال و افعال خود را روی قانون عدل بیاورد، پس باید میزان عدلی باشد تا اعمال و افعال را با آن بسنجیم و آن میزان اسلام است (امین، ۱۳۵۵، ص۱۷؛ ر.ک: امین، ۱۳۵۵، ص۵۶)»

در نتیجه در برابر مبنای عقل گرایی بانو قائلند به این که: عقل یکی از موهبت‌ها و الطاف خداوند متعال به انسان است که معترف به وجود آفریدگار عالم است و در سایه آن می‌توان به روح ایمان و حقیقت اسلام دست یافت و عقل به همراه ایمان می‌تواند طبیعت بشر را بشناسد و راه و روش صحیح زندگی و رسیدن به سعادت و خوشبختی را دریابد، زیرا تمام احکام اسلامی منطبق با عقل سلیم است و عقل و اسلام کنار یکدیگر می‌توانند به قانون عدل دست یابند. در نتیجه عقل و وحی اساس افعال انسان را تشکیل می‌دهند.

بررسی و نقد مبنای سکولاریسم

مبنای سکولاریسم موجب گردید تا بنیاد جامعه بر ارزش‌های مادی و سرمایه گذاری بنا شود. این مبنا اعتبار و حقیقت دین را مردود دانست و دین را متهم نمود که همواره سد راه پیشرفت است و طرفدار حذف دین یا بی‌اعتنایی به آن در ساحت‌های مختلف از قبیل سیاست، حکومت و علم گردید و خواستار جدایی دین از دولت و محدود کردن عقاید دینی به حوزه خصوصی بود.

در حالی که طبق نظر بانو امین حذف یا جدایی دین از ساحت‌های مختلف از جمله سیاست، حکومت و... امکان پذیر نیست، زیرا دین اسلام، در رابطه با تمام مسایل حکومتی، سیاسی و... قانون و حکم دارد، و دین مبنا و منبع اصلی همه این امور است، به گونه‌ای که اگر همه امور در کنار هم مراعات گردد حق احدی ضایع نمی‌گردد. بانو در این رابطه می‌فرمایند:

«به‌واسطه تعلیمات قرآن امور آشفته زندگانی بشر جمع می‌گردد، و هر کس وظیفه اجتماعات و تکالیف زندگانی خود را می‌شناسد؛ زیرا قرآن جامع تمام قوانین اجتماعی و افرادی بشر است و وظائف، عبادات، طریق تهذیب اخلاق، قانون معاملات و معاشرات، قانون حقوق، قانون اقتصادی و سیاسی، قانون جنایی و جزائی، قانون قضایی، هریک را به جای خود و روی قانون عدل به نیکوترین وجه تأسیس فرموده. خلاصه قرآن حاکم عادلی است که وظائف زندگانی بشر را از آغاز تا انجام به نیکوترین وجه دستور فرموده، تمام قوانین و دستوراتی که از این کتاب مقدس آسمانی فهمیده می‌شود روی میزان عقل و منطق است بلکه اگر تمام عقلاء عالم و قانون گذاران روزگار اجتماع نمایند هرگز نمی‌توانند مثل کوچکترین قانون از قوانین قرآن را تأسیس نمایند، و پیدا نمودن راه تکامل و عمل نمودن به میزان اعتدال همان عمل نمودن به مقرّرات قرآن است (ر.ک: امین، ۱۳۶۱، ج۱، ص۶و۷؛ امین، ۱۳۵۵، ص۵۷)»

به علاوه بانو امین بر این نکته تأکید می‌فرمایند که به دلیل اینکه دین اسلام باید تا قیامت برپا باشد، دستورات و قوانین آن طوری محکم و پابرجا است که در هر زمانی، مطابق مقتضیات و موقعیت همان زمان احکام عادلانه آن جاری و خلل ناپذیر است، زیرا آنچه بشر در امور معاش و معاد محتاج به آن است، و سعادت او بواسطه آن تأمین می‌شود، تعیین فرموده است (ر.ک: امین، ۱۳۵۵، ص۵۵). بنابراین طبق نظر ایشان احکام دین عمومیت دارد و شامل همه زمان‌ها، مکان‌ها و حتی آخرت انسان نیز می‌گردد.

بر خلاف مبنای سکولاریسم که تنها بر ارزش‌های مادی و سرمایه گذاری توجه می‌نمود، بانو قائلند به اینکه عالم مادّیّات و طبیعیات یکی از عوالم حق تعالی است، بلکه عالمی است که انسان در آن از عدم به وجود و از نقص به کمال می‌رسد (امین، ۱۳۶۱، ج۱۳، ص۲۳) و در این عالم مادیات و معنویات باید با یکدیگر همراه شوند تا سعادت را برای بشر به ارمغان آورد:

«اگر ثروت و ترقی تولید به تنهایی موجب خوشبختی می‌شد لااقل باید در تمدن‌های کنونی خوشبختان اکثریت داشته باشند ولی کار به عکس است. خطای

ما در اینجا است که ما نمی‌دانیم که ما ترکیب شده از روح و بدن می‌باشیم و روح اصل است و بدن فرع و آنچه سعادت روحی ما است را کنار گذاشته‌ایم و همیشه در امور مادی و طبیعی و در حظوظ جسمانی می‌کوشیم و روح خود را فراموش کرده‌ایم، غرض آنکه اگر کمالات روحی مثل ایمان و تقوی، نیت خالص و اخلاق نیکو با علوم طبیعی و ترقیات مادی توأم گردد انسان در دنیا با خوشی و راحتی زندگی می‌کند (ر.ک: امین، ۱۳۲۸، ص۱۰۹)»

در واقع بانو قائلند به این که قوت و شوکت هر ملل و جامعه‌ای به چند مورد بستگی دارد، از جمله ثروت آن جامعه و بذل مال و مواسات و انفاق بین اهل آن جامعه (ر.ک: امین، ۱۳۶۱، ج۲، ص۳۶۲) و اگر جامعه تعادل خود را از دست داده و بین افراد از حیث ثروت و مال تفاوت فاحش پدید آید، نفاق و دشمنی بین آنان شیوع پیدا می‌کند و در نتیجه هیچیک از افراد به وظیفه خود عمل نمی‌کند و چون قانون مضبوطی بین آن‌ها حکم فرما نیست، آن جامعه به زودی منحل می‌گردد (همان، ج۲، ص۴۱۶).

در نتیجه در برابر مبنای سکولاریسم بانو قائلند به این که: جدایی دین از حکومت، سیاست، اقتصاد و... معنا ندارد، و دین مبنا و منبع اصلی این امور است. دین اسلام در رابطه با امور مادی مورد نیاز بشر اعم از حکومت، سیاست و... احکام و قوانینی وضع نموده که کامل و بی‌عیب و نقص است و در همه زمان‌ها و مکان‌ها کاربرد دارد. علاوه براینکه اگرچه ثروت در هر جامعه‌ای موجب قوت و شوکت آن جامعه است، اما یک جامعه تنها متکی به ثروت و ارزش‌های مادی نیست بلکه تقسیم عادلانه ثروت و همراه شدن مادیات و معنویات در کنار یکدیگر موجب پیشرفت و سعادت جامعه می‌گردد، در غیر این صورت، جامعه منحل و در نهایت هلاک می‌گردد.

نتیجه

لیبرالیسم یکی از مهمترین جنبش‌های دوران رنسانس در جهان غرب بود. این جنبش بواسطه ویژگی‌های قرون وسطی از جمله حاکمیت مطلقه کلیسا و پادشاهان، نظام فئودالی، سیستم طبقاتی و همچنین تحولاتی مانند پیشرفت صنعت و انقلاب صنعتی بوجود آمد. هدف اصلی این جنبش فراهم آوردن ثروت و آزادی هرچه بیشتر برای فرد بود و مهمترین مبانی این جنبش عبارت بود از

فردگرایی، آزادی، عقل‌گرایی و سکولاریسم، اما افراط در این مبانی موجب بروز مشکلات و پیامدهای منفی بسیاری در حوزه‌های مختلف فردی، اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... گردید، علاوه بر این که پیشرفت صنعت و تحولات در کشورهای مختلف، موجب گردید تا نظام لیبرالیسم و پیامدهای منفی آن در سراسر جهان گسترش یابد.

لذا بررسی و نقد مبانی لیبرالیسم بر اساس مکتبی که بتواند در هر دوره و زمانی پاسخگوی نیازهای انسان بوده و حداکثر آزادی و سعادت را برای نوع انسان به ارمغان آورد ضروری به نظر می‌رسد و تنها مکتبی که توانایی این امور را دارد، دین مبین اسلام است. در نتیجه برای نقد مبانی لیبرالیسم و دست یافتن به مبانی و اصول صحیح می‌توان به متون دینی و آثار بزرگانی از جمله بانوی مجتهده ایرانی، یعنی بانو امین مراجعه نمود. ایشان آراء دقیقی دارند که با بررسی و تحلیل این آراء می‌توان مبانی لیبرالیسم را نقد نمود، ازجمله:

بانو امین در برابر مبنای فردگرایی معتقدند: محور جهان خداوند است و ملاک اخلاق و ارزش‌ها دین و ایمان است، علاوه بر این که جامعه و اجتماع و اموری همچون ازدواج، تشکیل خانواده و تولید نسل نقش به سزایی در شخصیت و کامیابی فرد دارد.

ایشان در تقابل با مبنای آزادی معتقدند: آزادی در چهارچوب عقل و شرع معنا پیدا می‌کند، در جامعه هر کسی باید به وظیفه خود عمل نموده و برخی از محدودیت‌های عملی مانند عدالت و... را مراعات نماید.

بانو در برابر عقل گرایی نیز معتقدند: عقل موهبتی الهی است که به وجود آفریدگار و حقیقت اسلام اعتراف می‌کند و به تنهایی نمی‌تواند همه چیز را درک کند، بلکه باید از ایمان کمک بگیرد تا تمام موارد و حتی قانون عدل را دریابد.

ایشان در مقابله با مبنای سکولاریسم نیز معتقدند: دین اسلام در رابطه با تمام مسایل حکومتی، سیاسی و... قانون و حکم دارد و مبنا و منبع اصلی این امور است، علاوه بر این که احکام این دین مربوط به همه زمان‌ها و مکان‌ها است. مادیات نیز به تنهایی موجب سعادت بشر نیست بلکه مادیات و معنویات باید با یکدیگر همراه شوند تا سعادت را برای بشر به ارمغان آورد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آ. کوریک، جیمز، رنسانس، مترجم: آزیتا یاسانی، تهران: ققنوس، (۱۳۸۰).

۲. آربلاستر، آنتونی، لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، (۱۳۷۷).

۳. اسحاقی، حسین، لیبرالیسم مبانی، تاریخچه و نقد، تهران: نشر و پژوهش ممناگرا، (۱۳۸۶).

۴. امیری، جهاندار، لیبرالیسم ایرانی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، (۱۳۸۸).

۵. امین، نصرت بیگم، اخلاق و راه سعادت، اصفهان: کتابفروشی ثقفی، (۱۳۲۸).

۶. ــــــــــ، روش خوشبختی، بی‌نا: چاپ ششم، (۱۳۵۵).

۷. ــــــــــ، سیر و سلوک، اصفهان، کتابفروشی ثقفی، (۱۳۵۴).

۸. ــــــــــ، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، (۱۳۶۱).

۹. براتعلی پور، مهدی، لیبرالیسم، قم: انجمن معارف اسلامی ایران، (۱۳۴۵).

۱۰. بصیرنیا، غلامرضا، نسبت دموکراسی با مکتب‌های سیاسی، قم: دفتر نشر معارف، (۱۳۸۱).

۱۱. گری، جان، لیبرالیزم، ترجمه علیرضا حسینی بهشتی، تهران: بقعه، (۱۳۸۴).

۱۲. سخایی، مژگان، فمینیسم، شکست افسانه آزادی زنان، تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، (۱۳۸۸).

۱۳. سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر، جامعه شناسان و نقد لیبرالیسم گزیده اندیشه‌های (سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر)، جمعی از مترجمان، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، (۱۳۸۶).

۱۴. صادقی فسائی، سهیلا، و...، فمینیسم و خانواده، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، (۱۳۸۶).

۱۵. کین، جان، سکولاریسم از ظهور تا سقوط، مترجمان: رحیم راستی تبار، محمد حسین صالحی، رحمت الله رضایی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، (۱۳۹۳).

۱۶. لاسکی، هرولد جوزف، سیر آزادی در اروپا، تهران: مجید، (۱۳۸۲).

۱۷. مشیرزاده، حمیرا، از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران، نشر و پژوهش شیرازه، (۱۳۸۱).

پرتال جامع علوم انسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی